

آزادگان پراکنده اند و پیروان همراهند

هیچ کس پیشدان نیست که بتواند، پیشاپیش، آرمان خود را با جامعه-ی آینده-ی ایران هماهنگ سازد. حکومت اسلامی، نسبت به بهبود بینش شهروندان و در سوی روند اجتماعی و اقتصادی در جهان، دگرگون خواهد شد. این دگرگونی به برآیند دگرگونی‌هایی بستگی دارد که در جهان روی می‌دهند. هر پدیده-ای، که بریده از جهان هستی نباشد، به تنهایی و خود بخود، دگرگون نخواهد شد.

مردمی که زیردست باشند، بر آنها حکم رانده می‌شود، آنها از زیردست بودن خود ناخشنود هستند. از این روی در جامعه-ی زیردستان تنش‌های اجتماعی افزایش می‌یابند، تا بدان جا که، فرادستان حکومت سرنگون گردند. هر دگرگونی در جامعه که برآیند آن، تنش‌زدایی نباشد، در سوی بهبود و بهزیستی نیست.

زیردست بودن این مردم برآیند نگرش آنها از آفرینش انسان است. در جامعه-ی اسلامی، که انسان را مخلوقی نابخرد می‌پندارند، همیشه کسانی فرادست و انبوه مردم زیردست هستند. گستاخانی که، به نادان بودن انسان، ایمان ندارند ناخواسته و به زور سرکوب پیروان "عافل" (زیردست) می‌شوند.

ولایت فقیه، از بینش مردم ایران برخاسته است، او از پیوستگی-ی پیروان و از آشفتگی-ی روشنفکران اسلامزده پُر زور و بر مردم ایران حاکم شده است. حکومت پُر زور می‌تواند هنجاری در آشفتگی-های این روشنفکران به وجود آورد. پشتوانه-ی این هنجار گسترده ستم و ترس در جامعه است. حکومت اسلامی، بر آشفتگی-ها و تنش‌های اجتماعی، لرزان است. او پیوسته خشمناک تر و از برآیند این خشم بر تنش‌های اجتماعی افزوده می‌شود.

این است که جامعه-ی ایران بر روند ویژگی-های درون خود، در پیوند با نیازهای جهانی، دگرگون خواهد شد. آرمان‌ها و آرزوهای روشنفکران، برنامه-های انجمن‌های سیاسی، فلسفه و پژوهش‌های فرهنگی، تا جایی که از درون جامعه برخاسته‌اند، می‌توانند برانگیزنده و پرورنده-ی نوشونگی در این جامعه باشند.

ایدال-هایی که، رونوشتی از یک جامعه-ی بیگانه هستند، با ویژگی‌های مردم ایران پیوندی ندارند، آنها نمی‌توانند بنیاد حکومت اسلامی را دگرگون سازند. دگرگونی-های تاریخی، که در گوشه و کنار جهان روی داده‌اند، می‌توانند با یکدیگر همسو یا همسان باشند ولی هرگز یکسان یا برابر نیستند.

انسان آزاد می‌تواند از رویدادهای تاریخ (نه دروغ‌های نگاشته شده) بیاموزد. رویدادهای تاریخی را نمی‌توان، مانند نقشه-ی ساختمانی، از جایی برداشت و در جای دیگر پیاده کرد. هر رویدادی در جهان، همیشه تک وار است، به ویژگی‌های زمان و مکان خودش بستگی دارد، هیچگاه تک رار نمی‌شود.

مردمان کشورهایی، که از سامان دموکراسی برخوردارند، آنها فرمانروایان کشور را آزادانه برگزیده‌اند. بیشتر آنها به کردار آزادیخواه یا خواهان آزادی نیستند. کسانی خواهان آزادی هستند که آزادی نداشته باشند. از این روی انبوه مردم اروپا نه چندان دموکرات هستند و نه چندان نیازی به آگاهی و شناخت دموکراسی دارند. زیرا در سامان دموکراسی اندازه-ی سنجش نیاز جامعه است.

مردمی که در زیر فشار حکومت بیداد به تنگ آمده‌اند خواهان آزادی هستند. ولی همه-ی آنها آزاده و آزادیخواه نیستند. برای نمونه: بیشتر اقلیت-های سیاسی یا مذهبی، در ایران، برای گسترده آرمان یا عقیده-ی خودشان خواهان آزادی هستند.

اندکی به ویژگی-های اقلیت‌ها می‌پردازیم.

اقلیت‌هایی که دستشان به چرخ‌های حکومت اسلامی نمی‌رسد همه خواهان سرنگونی-ی این حکومت هستند. زیرا: در این حکومت، معیار ارزیابی، شریعت اسلام است و گماشتگان شریعت بر دیگران برتری دارند، دادخواهی برای اقلیت‌ها بی‌داد است. این است که خواسته-های اقلیت در زیر فشار احکام شریعت سرکوب می‌شوند.

اقلیت‌ها خواهان آزادی هستند تا بتوانند جولانگه بینش یا عقیده-ی خود را گسترده دهند. برخی، که خود نیز "آزادی ستیزند"، از آزادی ستیزان حاکم، رنج می‌برند. زیرا عقیده-ی آنها با فقه حاکم بر جامعه در تضاد است. آرمان آنها تنها برانداختن این پایگاه است نه برکنند حاکمیت الله. یعنی آنها برآنند که احکام عقیده-ی خود را جایگزین احکام ولایت فقیه سازند. این کسان آزادی-ی انسان را نمی‌پذیرند.

پیروان عقیده-های "آزادی ستیز" در زندان ایمان خود گرفتارند، آنها بندهای ایمان را حقیقت می‌پندارند، تا زمانی که آنها در اقلیت باشند، کم و بیش پشتوانه-ی نیروی آزادیخواهان هستند. ولی آرمان بیشتر آنها رسیدن به جامعه-ای

آزاد نیست.

در هنگامی که اقلیتی از اقلیت‌ها پُر زور شود، به ناچار با زور، پندار نادرست خود را به همگان می‌خوراند. در این هنگام، این اقلیت زورمند، انبوه شهروندان (اکثریت) را در بر می‌گیرد.

آزادی در جامعه-ایست که هر کس بتواند اندیشه-ی خود را بدون ترس بازگو کند. تراوش اندیشه-ها تنها با همپرسی در جامعه از آلودگی‌ها پاک می‌شوند و کاستی-های آنها بهبود می‌یابند. اندیشه-های تازه، که از ترس نتوانند بازگو بشوند، در پندار اندیشمند می‌خشکند. اندیشه-ای، که از فرهنگ شهروندان برخیزد، با نگرش و نیاز جامعه همسو است. چنین اندیشه-ای می‌تواند راهگشای دشواری‌های همان جامعه بشود.

پیروان عقیده-های مذهبی، در هنگام حاکمیت، جنگجویان یا جهادگران آن عقیده هستند، آنها در سازمان‌های زورمند، برای گستردن ترس و پیش‌گیری از بازگو شدن اندیشه-های آزاد گماشته می‌شوند.

روشنفکرانی که به تفاوت ریشه-ی بردگی با سرشت آزادی برخورد نمی‌کنند، با ساده‌پنداری، از کنار عقیده-های "آزادی ستیز" می‌گذرند. این روشنفکران پیوسته شریعتمدارانی را، در راه رسیدن به حکمرانی، پشتیبانی می‌کنند و همیشه در زیر تازیانه-ی پیروان شریعت رنج می‌برند. پیروان یک مذهب، تا زمانی که شمار آنها اندک است، نیروی خشم از آنها بروز نمی‌کند، آنها خواهان زمینه-ای هستند که بتوانند در آن ریشه بگذارند.

هنگامی که، شمار پیروان یک اقلیت از اندک بگذرد، شراره-های خشم آنها به هم پیوسته و شعله‌ور می‌شوند. هر آنگاه، که اقلیتی دشمنی خود را با آزادیخواهان آشکار کند، زمانی است، که آن اقلیت زورمند شده است. از آنجا که آزاداندیشان، آزاده و پراکنده هستند، از درگیری با خشم‌آوران پرهیز می‌کنند. این است که اندک شماری از پیروان مذهبی می‌توانند انبوهی از آزاداندیشان را به بند بکشند یا با دورنگری از خون آنها زمین را رنگین سازند.

وجود اقلیت-ها، در حکومت بی‌داد، سودبخش است؛ زیرا آنها خواهان آزادی هستند. ولی وجود اقلیت-های مذهبی، در سامان مردم سالاری، زیان بخش است؛ زیرا دین سالاری جایگزین مردم سالاری می‌شود. یعنی عقیده بر خرد جامعه حکمرانی می‌کند. چنین جامعه-ای را می‌توان چوپان سالاری نام نهاد نه دین سالاری.

انبوه مردم خواهان آسایش و آرامش هستند آنها بی‌دادگری را، در کردار حاکم، نه در احکام حاکمیت، می‌بینند. زیرا آنها از روزنه-ی همان احکام به هستی می‌نگرند. ایمان بر خرد مسلمانان فرمانرواست، آنها در بند عقل اسلامی گرفتارند و نمی‌توانند ورای احکام شریعت اندیشه کنند.

انبوه مردم دشمن آزادی نیستند، فرهنگ از بینش آگاه یا ناخودآگاه جامعه تراوش می‌کند. با این وجود انبوه مردم فرهنگ شناس و جامعه شناس نیستند. در سامان آزادی، شهروندان با معیارهای فرهنگ خودشان همیار، هم‌رنگ و هم‌گام می‌شوند.

اقلیت-هایی که شیوه-ی زندگی را، در بردگی، برای شهروندان پیش نویس کرده-اند، آنها اندیشه-ی پیروان خود را به گروگان گرفته-اند. آنها از سرشت خود، با اندیشه-ای که از خرد انسان برخیزد، دشمنی می‌ورزند. والیان مذهب تنها کسی را عاقل می‌دانند، که او به مذهب آنها ایمان بیاورد. یعنی آن آزادی را خواهان هستند که آنها بتوانند آزادی و خرد را از انسان بگیرند. آنها با انسان خردمند و خوداندیش در ستیز هستند زیرا انسان آزاده، بندهای بردگی را نمی‌پذیرد.

اگر شمار پیروان مذهبی، در جامعه-ای پسمانده، از بیست در صد بگذرد، تخم آزاداندیشی و آزادی در آن شوره زار بارور نخواهد شد. هر آنگاه، در سامان کشورهای اروپا، شمار مسلمانان به سی در صد برسد، زهر شریعت اسلام، ریشه-ی دموکراسی را در این کشورها می‌خشکاند.

پیکار مسلمانان، در کشورهای جهان، برای بند کردن آزادی-ی انسان، گواه بر این گفتار است.

گرگها همراه و انسان‌ها غریب

با که باید گفت این حال عجیب؟ (سپاس از فریدون مشیری)

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

